

پیتر ویک

سرگذشت موسیقی راک

تحول فرهنگی به لحاظ زیباشناسی و عناصر اجتماعی

ترجمه و پژوهش: پرتو اشراق

انتشارات ناهید

تهران، ۱۳۹۸

فهرست

۹	درآمد
۱۱	مقدمه
۲۹	۱. «روی بتهوون حساب کن»: در هنر
۶۹	۲. «راک در جهت عقربه ساعت»: ظهور
۹۹	۳. «مراحتماً دوست بدار»: حس زیبا
۱۳۷	۴. «نسل من»: موسیقی راک و خُرده فرهنگ‌ها
۱۶۳	۵. «انقلاب»: اندیشه راک
۱۹۷	۶. «فقط به خاطر پول آمدیم»: تجارت راک
۲۲۹	۷. «آشوب طلبی در انگلستان»: عصیان پانک
۲۵۹	۸. «پسران سرکش»: نظریه زیباشناسی در باب تولید موسیقی
۲۸۹	۹. ختم کلام: «زمان تغییر»
۳۰۳	پیوست
۴۹۹	بعضی مراجع مفید برای تحقیق بیشتر

«روی بتهوون حساب کن»: تجربه‌های نو در هنر

هنگامی که موسیقی راک در اوایل دهه ۵۰ از دل راک - اند - رول آمریکایی بیرون آمد اطلاق واژه هنر به آن در حکم توهین به مقدّسات بود. حتّی امروز هم این مدّعا که موسیقی راک یک شکل هنری است جار و جنجال زیادی به وجود می‌آورد و باعث درگیری‌های لفظی و جنگ ادبی می‌شود و مخالفان به شدت مقاومت می‌کنند و حاضر نیستند این شیوه را حتّی موسیقی بنامند. با این حال موسیقی راک مورد توجّه و تشویق مقامات آکادمیک قرار گرفته و بیتل‌ها به عنوان نخستین نماینده کلاسیک آن پذیرفته شده‌اند. شاید در نظر بعضی، موسیقی راک در عصر رسانه‌ای از نشانه‌های خلاقیت به شمار می‌رود، ولی دیگران آن را به عنوان ابزار تجارّتی در دست هنر می‌دانند و قدر و قیمتی از این بیشتر در نظر نمی‌گیرند. با مدارک و ابزار مشاهده و مطالعه که در دست داریم فوراً می‌توانیم تصمیم بگیریم که این نظریه دوّم را به کلی دور بیاندازیم و از عواقب نادرست و مزاحم آن مفارقت نماییم. این‌که بخواهیم اصرار کنیم برای راک جایگاه افتخارآمیزی در منشآت هنری برای آن در نظر بگیرند کاری بیهوده و لغو است، و از آن چیزی که بتواند در این مبحث ما را یاری دهد به دست نمی‌آید. پس بهتر است از این جنجال بگذریم و به کار خود پردازیم. از آنجا که راک در فرهنگ موسیقی معاصر دارای یک شخصیت حقیقی است و موجودیت اورگانیکی به دست می‌آورد نیازی به توجیه نیست؛ برای ما روشن است که این جدل بی‌مورد و بی‌حاصل است.

اگر بخواهیم بدانیم که راک کدام انگیزه و احساس را در شنوندگان خود بیدار می‌کند

و چرا، به اصطلاح، پدیده‌ای از فرهنگ موسیقی معاصر قلمداد می‌شود، باید از جایی شروع کنیم که نه تنها به لحاظ موجودیتش در روابط اجتماعی و سیستم اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد بلکه ذاتاً به عنوان نهاد و فطرتی شکل می‌یابد که در نظر هواداران و شنوندگان جوان ارج و ارزش بیشتری پیدا می‌کند - این نهاد و فطرت جز موسیقی نیست. ویژگی‌ها، ارزش‌ها و لذت‌هایی که با خود می‌آورد بستگی به نقشی دارد که در صدا به عنوان ماده خام موجود است و از دیدگاه زیباشناسی (جمال) مبنای پژوهش و شناخت قرار می‌گیرد. حتی اگر نخواهیم به سیمای مجرد آن اکتفا کنیم و به‌جایش مجموعه‌ای از نشانه‌های فرهنگی بنشانیم (شاید مانند شکل و طرح لباس و آرایش مو، و شیوه تکان دادن سر و دست و حرکت پاها و جهت حرکت بدن هنگام نواختن و یا حتی طراحی و شکل پوسترها و آگهی‌های تبلیغاتی)، ستون اصلی را موسیقی تشکیل می‌دهد. مایکل لیدون اشاره می‌کند: «درباره راک - اند - رول میلیون‌ها نظریه وجود دارد، هرچه هست و هرچه می‌خواهد باشد، اما در یک چیز تردید نیست این‌که، راک، موسیقی است، و جز این نیست.»^۱ با این حال ممکن است به این نتیجه پیش‌پافتاده و تکراری برسیم که با این همه طول و تفصیل قادر به خودآشکاری و القای معانی نیست. اگر راک قرار باشد از طریق ابعاد فرهنگی شناخته شود قطعاً باید به عنوان موسیقی مورد پذیرش قرار گیرد و برایش شکل هنری قانونی در نظر گرفته شود.

اگر نتیجه بگیریم معیار موفقیت موسیقی از نوعی است که بتهوون به عنوان نماد به خدمت می‌گرفت، به مشکل برمی‌خوریم؛ این بحث ما را محدود می‌کند به این‌که مفهوم واقعی موسیقی در آثار بتهوون و سنت او خلاصه می‌شود. گرچه از این نظریه‌ها به طور صریح در اصطلاحات مربوط به ادوار موسیقی سخن نرفته اما در واقع برداشت‌های اشتباه و دور از حقیقتی که مدام اتفاق می‌افتد (این نوع تفسیرها از آغاز با موسیقی راک همراه بوده و هرگز تخفیف نیافته و تعدیل نشده)، ریشه در ادراکی از این دست دارد که در معیارهای مرسوم دخالت می‌کند. دیدگاه مخالف این است که راک چیزی جز سرو صدای بی‌معنی نیست. این نظریه را شرکت‌ها و موسسات بزرگی اشاعه می‌دهند که به کار تجارت موسیقی مشغولند و هدفشان این است که نسل نوجوان و جوان را با زرق و برق ظاهری، و اطوار و اشعاری از این دست به آسان‌پسندی عادت دهند و از

معنای زیاننداری که شکل‌های هنری را وقار و اعتبار می‌بخشد دور نمایند، و تاکید کنند که دم غنیمت است و زندگی جز لحظات خوش و بی‌دغدغه نیست. باید بگوییم تا حدی هم در کار خود موفق شده‌اند. با این حال نظریه‌هایی از این دست را می‌توان چنین تعبیر کرد که موسیقی از طریق ابزار بیانی تعریف نمی‌شود، بلکه به تاثیرات، واکنش‌ها معانی والایی است که از این ابزار ظاهر می‌گردد. چنین برداشتی که ارزش‌ها و مفاهیم موسیقی از طریق سنت بتهوون و اخلافتش حاصل می‌آید در عناصر واقعی تناقض به وجود می‌آورد و به طور نامحدود، از دیدگاه هنری، در بستری غیرتاریخی و کاملاً مکانیکی جاری می‌شود. ابزار بیان هنری هرگز از بافت فرهنگی و کاربردی جدا نیست. عوامل متعددی موجود است که آشکارا بر آن تاثیر وارد می‌کند - این‌که آیا موسیقی تنها وقتی در سالن‌های کنسرت یا در رسانه‌های گروهی اجرا می‌شود معنا دارد، آیا جزیی از زندگی روزانه است، بر شیوه موسیقی و نیازهای مردم اثر می‌گذارد، آیا برای تولید و توزیع آن قواعد و قوانین ویژه‌ای وجود دارد؟ - و این عوامل در ادراک موسیقی نه تنها بر محمل تاریخی سوار است بلکه موجب تنوع آن می‌شود. مثل همیشه موضوع همین است ولی در ادوار گذشته این مدرکات متفاوت چون امروز با هم برخورد مستقیم نداشتند؛ حتی وقتی این مرحله به محدوده خانواده قدم گذاشت میان پدران و فرزندان اختلاف ایجاد کرد.

پس برای این‌که بتوانیم راک را به عنوان موسیقی جدی بپذیریم باید نوعی ادراک هنری را به تفرس بیاوریم که بیشتر بر معیارهای جمال و شیوه‌های بیان تاکید می‌گذارد، گرچه با اصالت فرهنگی آن بیگانه می‌نماید.

با توجه به این معنا، قهرمانان راک، نوازندگان، روزنامه‌نویسان و منتقدان موسیقی نوین و مباشران تبلیغات و بازار به طور آشکار به این حرکت پیوسته‌اند. تلاش کرده‌اند برای ایجاد اعتبار و پیوند آن با زمینه‌های فرهنگی، دیدگاه‌های اجتماعی را مد نظر قرار دهند. به عنوان نمونه در ۱۹۶۳ ریچارد باکل منتقد موسیقی ساندی تایمز بیتل‌ها را «بزرگترین آهنگسازان پس از بتهوون»^۱ دانست. در این حال شاید سوءتفاهمی نیز به وجود آید، زیرا میان این دو جهان موسیقی تفاوت‌های ریشه‌داری هست که نمی‌توان یکی را با معیارهای دیگری محاسبه نمود. نظریه‌ای که در مخالفت با راک به عنوان هنر

۱. ریچارد باکل (Richard Buckle): ساندی تایمز، دسامبر ۱۹۶۳. موسیقی پاپ و فرهنگ عوام، نقل قول از یان جمبرز: رتم‌های شهری، ناشر مک میلان. همپشایر، ۱۹۸۵، صفحه ۶۳.

۱. مایکل لیدون (Michael Lydon): «راک فولکلور، خدایان معبد پانتیون». انتشارات داتون، نیویورک، ۱۹۷۱، صفحه ۱۷۱.